

این هفت مقدس

○ بنفشه توانایی



- عنوان کتاب: گل پری، غنچه پری
- نویسنده: مصطفی رحماندوست
- تصویرگر: سارا ابروانی
- ناشر: شباویز
- نوبت چاپ: آبان ماه ۸۲، چاپ اول
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۲ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان

«وقتی در خنکای شب حادثه، گل برگ غنچه‌های آن شش بوته از هم گشوده شد، به جای شادی، غم به دل بوته‌ها و پری‌هایشان افتاد.»
این حس همدلی، هر چند حاصل نگرانی بوته‌ها از سرنوشت خودشان باشد، باز زیاست. جبر طبیعت و قانون شهر پریان، آن‌ها را وادار می‌کند به فکر هم نوع باشند:

«آن‌ها بالای سر غنچه هفتم رفتند و گفتند:

بیدار شو پری، بیدار شو. باید به شهر پری‌ها برویم.

پری غنچه هفتم صدای‌شان را شنید و از خواب بیدار شد و گفت:

می‌دانم، اما چه کنم که غنچه‌ام هنوز گل نشده تا من بتوانم از آن بیرون بیایم.

پری‌ها گفتند:

ما کمکت می‌کنیم. تو سعی کن گل برگ‌های غنچه‌ات را از هم باز کنی.»

و آن‌ها هرچه کردند، نتوانستند غنچه را باز کنند و سرانجام همگی به گریه افتادند:

«... اشک‌هاشان شبنم شد و روی غنچه هفتم ریخت. پری هفتم هم

توی غنچه‌اش گریه کرد. همه درمانده شده بودند.»

و بالاخره، شش پری دیگر مجبور می‌شوند هفتمین یار خود را ترک کنند؛ چرا که به زودی صبح می‌شد و آن‌ها باید شبانه سفر خود را پایان می‌دادند و به شهر پریان می‌رسیدند.

و غنچه پری هفتم، از همه غصه‌دارتر بود. با وجود آن که با تلاش خود، توانسته بود کمی به خاک نمناک راه یابد، دیگر امیدی نداشت؛ چرا که با بازشدن غنچه خود، پری سرگردانی به دنیا می‌آورد که روی زمین سرگردان می‌ماند.

و آیا این تمثیل، ما را به یاد ارواح سرگردان زمین نمی‌اندازد؟ ارواح تنها، غمگین و محتاج کمک؟

شش پری به شهر پریان رسیدند، اما پری سالار شهر، اجازه ورود به آن‌ها نداد:

«قانون، قانون است. هر گلی بویی دارد. کیسه‌های بوی این شش پری فقط با بوی زنبق پری هفتم کامل می‌شود. آن‌ها باید به زمین برگردند و زنبق پری هفتم را هم با خودشان بیاورند.»

هفت، نه در کشور ما که در سراسر دنیا، نشانه‌ای سمبلیک است. این سمبل با سابقه‌ای بس طولانی، از ابتدای خلقت تا به امروز، با ما عجین بوده و هست؛ در تقسیمات روزانه ما به هفته، در حیات پس از مرگ (هفتمین روز پس از مرگ) و...

اگر به یونگ و نظریات او در باره ناخودآگاه انسان اعتقاد داشته باشیم، ناچاریم بپذیریم که برخورد یک کودک نیز به عدد هفت (یک سمبل ازلی)، مانند برخورد وی با عدد شش نیست.

تأکید بر هفت، تکامل و دایره در ادبیات کلاسیک ما از عام‌ترین موضوعات مورد بحث است و امروز نیز این عدد، یکی از از فراگیرترین موضوعات ادبیات است (چرا که واحد شدن و تکامل، از دغدغه‌های همیشگی بشر است)، اما فرق کاربرد امروزی آن با ادبیات کهن، به کارگیری غیرمستقیم آن است.

داستان گل پری، غنچه پری یکی از همین داستان‌هایی است که از سمبل و نماد، برای بیان منظور خود استفاده می‌کند. گل پری‌ها به شهر پری‌ها که در آسمان است، پرواز می‌کنند؛ به این شرط که:

«گل پری‌ها باید در دسته‌های هفت نفره، به شهر پری‌ها بروند. هر کدام از آن‌ها باید بوی گل خودشان را به شهر پری‌ها ببرند تا آن‌جا همیشه خوش بو باشد.»

و این قصه، قصه هفت گل زنبقی است که هفتمین آن‌ها غنچه‌اش باز نمی‌شود؛ چرا که دورتر از بقیه بوته‌هاست و آب به او نمی‌رسد.

می‌توان هفت پری زنبق را هفت صفت یا خصوصیت دانست برای کامل شدن انسان و رسیدن به بهشتی که قرار است روزی به آن وارد شود.

اما بوته هفتم، هرچه تلاش می‌کند، نمی‌تواند غنچه‌اش را سیراب کند، چرا که از جوی آب دور است. شش بوته دیگر، حتی نگران‌تر از او هستند؛

چون باید هر هفت بوته در یک روز غنچه‌های خود را گل کنند و به شهر پری‌ها بفرستند. آن‌ها برای آن که ریشه‌های بوته هفتم به جوی آب برسد،

تصمیم می‌گیرند ریشه‌های‌شان را از دور و بر او کنار بکشند و تا آن‌جا که می‌توانند، رشد غنچه‌های خود را عقب بیندازند. بنابراین، زیر سایه یکدیگر

پنهان می‌شوند تا نور و گرمای خورشید را جذب نکنند و دیرتر بزرگ شوند. با این حال، نمی‌توانند در برابر قدرت طبیعت مقاومت کنند و سرانجام، شب

حادثه فرا می‌رسد:

داستان گل پری، غنچه پری
یکی از داستان‌هایی است که
از سمبل و نماد،
برای بیان منظور خود
استفاده می‌کند.
گل پری‌ها به شهر پری‌ها
که در آسمان است،
پرواز می‌کنند



دربان‌ها اتاقک کوچکی بیرون شهر به آن‌ها دادند تا شب آن‌جا بمانند و پس از غروب خورشید، به زمین بازگردند و هفتمین پری را با خود بیاورند. پری هفتم پس از رفتن شش پری، خواب به چشمانش نیامد و از صبح تا شب گریه کرد و غصه خورد:

«... اشک‌های زنبق پری هفتم، مثل رود کوچکی شدند و راه افتادند و به پایه گل برگ‌ها رسیدند. پایه گل برگ‌ها نم کشیدند و ناگهان از هم باز شدند.»

او با بوی گلش از غنچه بیرون آمد. پری تک‌تک گل برگ‌های گلش را بوسید و قبل از رفتن، تصمیم گرفت از شش گل دیگر هم خداحافظی کند. در همین هنگام شش پری دیگر به زمین

آمدند. به بالای گل هفتم رسیدند و دیدند غنچه باز شده، اما خبری از خود پری نیست. یکی از زنبق پری‌ها از غصه، های‌های به گریه افتاد و پری هفتم، صدای گریه او را شنید و به طرف آن‌ها پر کشید: «چند لحظه بعد، هفت زنبق پری کوچک و زیبا، با هم به سوی شهر پریان پرواز می‌کردند. یکی از آن‌ها ناتوان بود و بقیه خسته. با این حال، همه با هم تلاش می‌کردند که پیش از طلوع خورشید، به شهر پریان برسند. همه شاد و خوشحال بودند، اما بوته هفتم که غنچه‌اش با آن همه سختی گل شده بود، بیش از همه خوشحال بود.»

این که هر یک از پری‌ها، برای رسیدن به شهر پریان، مجبور است به شش پری دیگر ببیند، در واقع بیانگر آن است که هر یک از آن‌ها برای خوشبخت شدن خود، به هم یاری دیگران نیاز دارد. این یعنی آن که انسان به تنهایی، قادر به درک خوشبختی نیست و همواره باید به یاد داشته باشد که با کنار دیگران بودن و همکاری آن‌هاست که به مفهوم خوشبختی پی خواهد برد. و از زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت که هر یک از ما دارای صفات و استعداد‌های گوناگونی است که توجه به رشد یکی و بی‌توجهی به دیگری، از ما موجودی تک بعدی می‌سازد و تک بعد بودن، مانعی است برای رشد.

اما نکته قابل بحث داستان که به نظر می‌آید، هم از زاویه تحلیلی و هم از دید تکنیکی به داستان آسیب می‌رساند، نشستن و اشک ریختن پری زنبق هفتم، پس از رفتن شش پری دیگر است.

اشک‌های پری هفتم که سرانجام، باعث گشوده شدن گل برگ‌های غنچه می‌شود، نه از روی تدبیر که از فرط غصه است. پری پس از رفتن دوستانش، هیچ تلاشی نمی‌کند و تنها می‌نشیند و اشک می‌ریزد. منفعل بودن او برای آزاد شدنش، نه تنها به ضررش تمام نمی‌شود که حتی باعث گشوده شدن در زندان می‌شود! به نظر می‌رسد که استفاده از این مستمسک، چندان درست نباشد؛ کما این که عمل داستان نیز در واقع حاصل بی‌عملی است و بزرگ‌ترین اتفاق داستان که همانا گشوده شدن گل برگ‌های پری هفتم است، اتفاقی و بدون هدف رخ می‌دهد.

و اما نقاشی‌های کتاب، جذاب است و رنگ‌های دلچسب و متناسب با داستان. تصویرگر کوشیده تصویرها را متناسب با آنچه روی می‌دهد، نقاشی کند. برای مثال، هنگامی که هفت پری آماده رفتن می‌شوند. در تصویر، آن‌ها را می‌بینیم که دایره‌ای تشکیل داده‌اند، کامل و دست در دست هم رو به بالا در حرکتند.